



### حجت الاسلام رحیمی؟

بله، استاد رحیمی. ایشان قرائت کرد، من دیدم نیرویی که مسلح بود و اسلحه به دوش داشت، همین جور نگاه می کرد و اشکش سرازیر می شد. یکی از آنها گفت آی مردم افغانستان! آی شیعه ها! آی سنی ها! وقتی ما با محور قرآن زندگی کنیم بهتر نیست؟ چرا جنگ؟ چرا همدیگر را رد کردن؟ خلاصه اغلب آنجا اشک ریختند. یک صبحانه ای خوردیم و خلاصه ما را بسیار با احترام و ادب به سمت فرودگاه بردند. از طریق وی آی پی استقبال شدیم. رئیس استخبارات هرات هم ما را تا کابل همراهی کردند. کابل که آمدیم خیلی استقبال کردند. ما را ساختمان لویی جرگه بردند و آنجا هم بسیار احترام گذاشتند بر ما و به هر حال دیگر یک استراحتی کردیم و دیگر جلسات لویی جرگه را رفتیم. جلسه اول فقط سکوت می کردم و نگاه می کردم که پنج هزار نفر از علمای افغانستان، آن هم با یک وضعیت ظاهر خاص دیگر چه می کنند که خیلی عجیب بود. احترام و ادب واقعاً آنجا زیاد بود. احترام ویژه می گذاشتند. مردمی بودند که از اشرافی گری و ریخت و پاش و مصرف های بیجا بر حذر بودند. ما در لویی جرگه جمهوریت هم رفته بودیم؛ فوق العاده در آنجا ریخت و پاش بود. فوق العاده بوی دین نمی آمد! روز اول و دوم ساختمان لویی جرگه مورد حمله قرار گرفت.

### داعش حمله کرد...

داعش حمله کرد. در روز اول و در روز دوم به هر حال ترس و وحشت خیلی زیاد بود و سرانجام دیگر ترس و وحشت برطرف شد. روز چهارم روز بسیار مهمی بود که «ملا هیبت الله»، رهبر طالبان قرار بود سخنرانی کند. ما هم زود رفتیم که جلوتر جا بگیریم تا نزدیک به جایگاه باشیم. این قضیه که می گویند «ملا هیبت الله» وجود ندارد شایعه و دروغ است. مجری اعلام کرد شیخ الحدیث و القرآن و التفسیر امیر المؤمنین «ملا هیبت الله آخوندزاده» وارد لویی جرگه می شود. نگاه کردم یک آقای می آید و لباس عادی به تن دارد، عمامه دارد، لباسش سفید است، یک چفیه ای انداخته روی سرش، دمپایی به پا دارد و جوراب هم ندارد. دو نفر هم پشت سرش بودند. آمدند من هم خیره شدم بهشان دیدم چهره، همان چهره است. یعنی لب، بینی، گونه ها خلاصه همان یک دانه عکس از ایشان بیشتر در فضای مجازی نیست. جوان است ولی ریشش سفید شده. آمد از کنار ما رد شد و قرار بود کسی از جایش حرکت نکند. ایشان رفت و